روزنه

گزارش دبیرکمیته پیگیری پرونده امام‌موسی‌صدر

قاضی «حسن الشامی»، دبیر کمیته رسمی پیگیری پرونده ربودن امام‌موسی‌صدر و دو همراهش، چندی پیش در گفت‌وگو با روابط‌عمومی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام‌موسی‌صدر به تشریح آخرین وضعیت این پرونده پرداخته است.

ابتدای نادیدیشمن و ادعای حضور در ایتالیا: ۱۰روز بعد از نادیده‌گردن اجرای امام‌موسی‌صدر در سال ۱۹۷۸، دادگاه ایتالیا تحقیقات خود را بنا به درخواست مقامات لبنانی آغاز کرد و یک سال بعد، حکمی صادر کرد که امام و دو همراهش، در فرودگاه طرابلس سوار هواپیمای شرکت «آلیتالیا» نشدند. اما در سال ۱۹۸۱ مقامات لیبیایی درخواست بازگشایی پرونده را کرده و ادعا کردند که امام وارد ایتالیا شده است و چند شاهد لیبیایی هم آوردند. دستگاه قضایی ایتالیا پرونده را مجدداً بررسی و در ژانویه ۱۹۸۲ حکم اول خود را تأیید و اعلام کرد که امام و دو همراهش وارد رم نشده‌اند. اما دادگاه ایتالیا در نوامبر ۲۰۰۵ در حکمی که به درخواست مقامات دولت لیبی و شهادت چند لیبیایی صادر شد، ادعا کرد که ممکن است امام وارد ایتالیا شده و سوای شده، اُو را ربوده باشد. این حکم بسیار ضعیف و بی‌پایه و غیرمنطقی بود و ایتالیا را در معرض اتهام قرار می‌داد و به نظر می‌رسید صدور این حکم نوعی معامله مالی بین قذافی و بولوگوئی که دوستی نزدیکی داشتند، بوده است. اگرچه خانواده امام و مقامات رسمی در لبنان پیگیر پرونده بودند، اما تا قبل از سقوط قذافی و رفتن برلوسکونی از نخست‌وزیری ایتالیا، کار خاصی از خانواده امام و وکلایشان برنمی‌آمد. پس از سقوط دیکتاتور لیبی، انقلابیون و مقامات لیبیایی، تأکید داشتند که لیبی مسئول ربودن امام‌موسی است که تفاهم‌نامه‌ای میان لبنان و لیبی بر همین مبنا امضا شد.

شکایت خانواده صدر در دادگاه ایتالیا: دسامبر ۲۰۱۴ خانواده صدر شکایتی را از طریق وکیل ایتالیایی خود، «روبرتو لیباتوری» تقدیم دادگاه می‌کنند و در کمیته رسمی پیگیری، مستندات و گزارش‌های لازم ارائه می‌شود و «نبیه بری»، رئیس پارلمان لبنان نیز از خانواده امام حمایت می‌کند. در ژوئن ۲۰۱۵ دادخواست دادستان رم صادر می‌شود. این دادخواست ۲۹ صفحه‌ای را قاضی «مارچللو مونتلبونی» امضا و دادستان کل، قاضی «ژان کارلو کابالدو» تأیید و سپس قاضی تحقیق رم، خانم «کوکولوتو» حکم را صادر می‌کند. «مونتلبونی» حکم قبلی را تکذیب کرد و با جزئیات، اتفاقاتی را که در هتل «الشاطی» طرابلس، محل استقرار جندروزه امام و آنچه را در فرودگاه رم و در هتل «هادیدی» رم رخ داده بود، بیان و اعلام کرد که پس از بررسی همه مستندات، باید فرضیه ورود هیأت لبنانی را به فرودگاه رم رد کرد. او در گزارش خود از عبارت «گزارش غیرمنطقی، قطعی تحقیق لیبیایی»، «تلاش نافرجام لیبیایی‌ها»، «نمایش‌نامه لیبیایی‌ها»، «صوتیت» و «دروغ‌های لیبیایی‌ها» استفاده کرده و در پایان گفته هرآنچه گذشته، بنابر برنامه‌ریزی دیکتاتور لیبی بوده است. قاضی پرونده نیز پس از تأیید دادخواست، حکم داد که تحقیقات و بررسی‌ها نشان می‌دهد، نمی‌توان حکم به سوءرفتار امام به هواپیمای ایتالیا داد. در حقیقت این حکم تأییدی است بر آنچه قبلاً قطعی شده بود.

تفاهم‌نامه بین لبنان و لیبی: پس از دو سال تلاش و گفت‌وگو در مارس ۲۰۱۴، تفاهم‌نامه‌ای رسمی بین دو دولت لبنان و لیبی امضا شد که طبق آن تحقیقات و بازجویی‌ها با حضور من صورت می‌گیرد. البته من حق سؤال مستقیم ندارم، سؤال‌ها را به قاضی لیبیایی می‌دهم و او له‌لبنانی می‌آمد و پاسخ‌ها را در دست داشت. اگر نکویم در ربودن امام دست دارد ولی می‌توان گفت که او از همه جمع اطلاع دارد. پس از شش ماه تلاش سیاسی و امنیتی به ما اجازه دادند تا «عبدالله السنوسی»، رئیس «استخبارات» لیبی با باجناق قذافی که یکی از متهمان است، را در کشور موریتانی ببینیم. او تنها شخصی است که در منزل قذافی آزاد بود هرجا بخواهد برود و به احتمال فراوان خود او هم در ربودن امام‌صدر دست داشته باشد. البته السنوسی را بعدا تسلیم لیبی کردند که بازهم از او بازجویی‌هایی به عمل آمد، اما او هم به ما دروغ گفت و بود و هم به مقامات لیبیایی. او در حضور ما تحت‌بازجویی قرار نگرفت و طبق تفاهم‌نامه رسمی بین دو دولت لبنان و لیبی، بازجویی نشد.

پیگیری دولت‌های ایران: پس از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ به خاطر قطع رابطه ایران و لیبی پیگیری از دیپلمات‌ها و دولت صورت نگرفت. اما در دولت بعد حاج «رفسنجانی» به‌عنوان کارگزار ایران در لیبی معرفی می‌شود. خرم با حکم مستقیم امام خمینی مسئول پیگیری قضیه امام‌موسی‌صدر و دو نفر دیگر می‌شود. این سه نفر طی دو سال، یکی علاقه لیبی دولت به شخصیت فکری و اندیشه‌ای امام‌موسی‌صدر بود. دوم اینکه ایران نسبت خانوادگی با امام‌موسی‌صدر داشت و این نسبت خانوادگی هم به صورت طبیعی ما را جدی‌تر می‌کرد. سوم اینکه جنبه پرونده روی زمین‌مانده وجود داشت که در دوران اصلاحات قرار بود تکلیف اینها به طور کامل روشن شده و حل شود. یکی از اینها هم پرونده امام‌موسی‌صدر بود. ایشان یک اندیشمند والامقام بود که می‌توانست برای جهان اسلام الگوی مناسبی باشد. اگر یک شخصیت برجسته‌ای مانند ایشان وضعیتش نامعلوم باشد، برای ایران، دنیای اسلام و جامعه بشری کار پاسیندیدهای بود.

اما علت اینکه به صورت جدی من برای این کار انتخاب شدم، این بود که خودم علاقه‌مندی ویژه‌ای به امام‌موسی‌صدر داشتم. عمده اقدام‌های جدی من در حوزه کارهای امام‌موسی‌صدر بود. همچنین با خانواده ایشان هم مأنوس بودم و ارادت ویژه‌ای به آنها داشتم. دوم، انتخاب من - به واسطه نزدیکی من به رئیس‌جمهور - تأکیدی بر این بود که ایشان عنایت ویژه‌ای دربارهٔ حل این مسئله دارد. سوم،

مهدی قدیمی: نزدیک به چهارده پس از ربوده‌شدن امام‌موسی‌صدر، هنوز هیچ خبر قابل اتکایی از وضعیت او به دست نیامده است. همین جمله برای دانستن اهمیت پرونده امام‌موسی‌صدر کافی است. اما محسن کمالیان، رئیس سابق مؤسسه فرهنگی- تحقیقاتی امام‌موسی‌صدر ناگفته‌های بسیاری از آنچه در این ۳۷ سال گذشته دارد و از شخصیت‌های درکشورهای منطقه سخن می‌گوید که در پروژه ربودن امام‌موسی‌صدر نقش داشته‌اند. او در گفت‌وگو با «شرق»، برخی از زوایای کمتر بیان‌شده این پرونده عجیب و بی‌سرانجام را بازگو و از گروه‌های چپ‌گرای منطقه به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران این شبکه سخن گفت.

رئیس سابق مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام‌موسی‌صدر، از موانع پیگیری پرونده امام می‌گوید:

همدستان منطقه‌ای قذافی هنوز در مصدر قدرت هستند

آیا الان براساس همین شواهد و اسناد، مشخص است بالاخره در روز نهم شهریور سال ۱۳۵۷ شمسی برای امام‌صدر چه اتفاقی افتاد؟

هنوز هم هیچ‌کس دقیقا نمی‌داند برای امام‌صدر در آن روز و روزها و ماه‌ها و سال‌های بعد واقعا چه اتفاقاتی رخ داد. اما اتفاقات به هر شکلی که رخ داده باشد، این مسئله نه به امروز قطعی و محرز شده است؛ امام‌صدر از حدود سال ۲۰۰۳ یا ۲۰۰۴ میلادی، یعنی به مدت بیست‌وآندی سال پس از ربوده‌شدن توسط رژیم قذافی، در لیبی زندانی بوده و هر از چند گاهی از زندانی به زندان دیگر، جابه‌جا می‌شده است. به بیان دیگر تمامی قصه‌هایی که طرف‌های مختلف عربی و غیرعربی در این سال‌ها بافتند و سر هم کردند که امام‌صدر در همان روزهای اول بعد از ربوده‌شدن به شهادت رسیده است، همه و همه کذب و خلاف واقع بود. مستندات فراوانی جمع شده است که بر این امر دلالت دارد. خانواده امام‌صدر وقتی پس از سقوط رژیم قذافی به لیبی، رفت، توسط مقامات دولت انتقالی لیبی در جریان پاره‌ای از این مستندات قرار گرفت. اعترافات برخی زندانیان‌های امام‌صدر نمونه‌ای از این مستندات است.

اصولا چرا از ابتدا به جای پیگیری خانواده از طریق دستگاه قضائی لبنان، از مراجع بین‌المللی درخواست کمک نشد؟

ببینید! پیگیری چنین پرونده سیاسی- امنیتی مهمی در سطح بین‌الملل، کار یک خانواده نیست و حتما کار دولت‌هاست. پیگیری قضائی پرونده امام‌صدر توسط خانواده مظلوم ایشان در لبنان و جهان، اثراتی به‌مراتب کمتر داشته و دارد. به نظر حقیر، فقط

> **عملیات مزبور ماه‌ها قبل از اجرا، توسط برخی سازمان‌های امنیتی چپ منطقه طراحی شده بود. برخی گروه‌های فلسطینی و بعضی محافل قدرت در سوریه، از همدستان قذافی در این عملیات بودند. بحران وقت جنوب لبنان بستر مناسبی برای تا رئوس این مثلث چپ‌گرا، بی یا با تحریک بزرگ‌ترها، برای انجام این عملیات انگیزه یابند**

دولت متبوع امام‌صدر است که باید در این عرصه دست به‌کار می‌شد. البته مسئله امام‌موسی‌صدر از همان اولین روزهای شروع بحران، توسط دولت وقت لبنان در سازمان‌ملل و نزد شخص دبیر کل وقت آن سازمان، یعنی مرحوم کورت والدهایم، مطرح شد. اگر اشتباه نکنم، آن روزها مرحوم غسان تویینی، دوست نزدیک امام‌صدر، سفیر لبنان در سازمان‌ملل بود. طبیعتا چنین شخصی در حد توان خویش پیگیر این مسئله بود. اما مشکل اینجا بود که کشور لبنان، اندکی پس از ربوده‌شدن امام‌صدر تا دو دهه بعد، گرفتار جنگ داخلی خانمان‌سوزی مثل جنگ امروز سوریه شد. بعد از پایان جنگ نیز هیچ‌گاه اقتدار و حتی ثبات داخلی لازم را برای پیگیری چنین پرونده مهمی در سطح بین‌الملل پیدا نکرد. امروز هم ندارد. به همین سبب انتظار این بوده و هست دیگر کشور متبوع امام‌صدر، یعنی ایران که زاده‌ی امام‌صدر و خاندان ایشان است، پیگیر جدی این پرونده در همه عرصه‌ها و ابعاد باشد.

پس از سه دیرباز آقای ابطحی با نمایندگان لیبی، خبر رسید خانواده امام‌موسی‌صدر حداکثر ظرف دو هفته آینده از نتیجه سیاسی دلیل این رویکرد خانواده امام‌موسی‌صدر چه بود؟

به‌نظرم لازم است تعارفات را کنار بگذاریم و صریح باشیم. این ماجرا می‌توانست به طرف مقابل این نکته را تفهیم کند ما جدی هستیم برای اینکه ماجرا را به نتیجه مشخصی برسانیم.

آیا احتیاجی به انجام رایزنی بیشتر، داشتید؟

خیر. چون دولت تصمیم داشت تا این موضوع را پیگیری کند. اما در داخل کشور جریاناتی بودند که اینکه جریان‌های قدرتمندی هم بودند. این جریان معتقد بود. این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نیست که روابط خارجی تحت‌تأثیر واحیانا مورد حدشه قرار گیرد.

این جریان دنبال چه چیزی بود که نمی‌خواست ماجرا پیگیری شود؟

ماجرا رویشون بود. بخش‌هایی به صورت تاریخی رابطه خوبی با امام‌موسی‌صدر نداشتند. به‌دلیل اینکه معتقد بودند در دوران پس از انقلاب، امام‌موسی‌صدر ارتباطاتی با رژیم گذشته داشته و نه جزء نیروی انقلابی شاخته شده بودند. معتقد بودند تحقیقات گذشته اطلاع کافی را به آنها می‌دهد که این پرونده به نتیجه مشخصی نمی‌رسد و درنهایت اینکه معتقد بودند لیبی ازجمله کشورهایی بود که در جنگ کمک‌های خوبی به ایران می‌کرد و درباره این پرونده معتقد بودند به نتیجه خاصی نمی‌رسند.

ولی آن زمان موضوع لیبی و جنگ و کمک‌های این کشور به جنگ تمام شده بود. بعد از آن هم شیوه عمل قذافی نشانگر آن بود که نوع ارتباط جمهوری اسلامی با این کشور از نوع همان ارتباط زمان اول جنگ نخواهد بود...

به‌هرحال، این جریان وجود داشت و خیلی چیز عجیبی هم نبود. ولی با وجود این قضا، رئیس‌جمهور این جو را کشود و قصد پیگیری پرونده را داشت و آن را در اولویت‌های کاری خود قرار داد. منظور من این بود که گروهی هم بودند که اعتقادی به این روش نداشتند؛ یعنی به پیگیری این پرونده و بازشدن مجدد آن. بیشتر اعتقاد داشتند نتیجه این پرونده از قبل مشخص شده است.

یعنی آنها معتقد بودند امام‌موسی شهید شده است و نیازی به پیگیری نیست؟

آنها معتقد بودند نتیجه مشخص شده است. نکته مهم در این پیگیری‌ها این بود که خیلی نیازی به مذاکره بود. بلکه بیشتر اراده‌ای سیاسی لازم بود، یعنی به لحاظ سیاسی، دولت لیبی تصمیم بگیرد که در این ارتباط اطلاعات دهد. این به کار اطلاعاتی یا شیوه‌های دیپلماسی و مذاکره نیاز نداشت. به‌دلیل اینکه طرف برای ما مشخص بود، تردیدی در اینکه این کار در لیبی و در دوران قذافی انجام شده، وجود نداشت. طبیعتا هر اطلاعاتی که بود در اختیار دولت لیبی بود. مهم این بود که در دفتکوگوها بتوان از دولت لیبی و شخص قذافی اطلاعات گرفت. یعنی لیبی مسیری را بیندید که بتوان اطلاعاتی را درباره پرونده امام گرفت و راه آن باز شد.

درباره سفرهای خود به لیبی اشاره کنید. ظاهرا سه بار با سید الاسلام دیدار داشتید. اولا چند بار به لیبی سفر کردید و اینکه آیا به کشورهای دیگری ازجمله لبنان هم در مسیر این پرونده سفر داشتید یا خیر.

سیر مباحثه در این بخش چند بار داشتم و چند سفر هم به اروپا داشتم که با سیف‌الاسلام در آنها دیدار داشتم. اولین ملاقات من با قذافی مثل ملاقات‌هایی بود که خیلی مسئولان مختلف ایرانی با معمر قذافی داشتند و به‌نوعی جواب سربالا گرفته بودند. در ملاقاتی که من با آقای قذافی داشتم، برای او توضیح دادم این پرونده، پرونده کوچکی برای تو نیست. پرونده سرنوشت‌سازی است که بر تاریخ سیاسی لیبی سکنیی می‌کند و الان بهترین شرایطی است که شما بتوانید حقیقت این پرونده را روشن کنید. شخص رهبر رئیس‌جمهور واقعا می‌خواست به حقیقت پرونده برسد. از طرفی آن زمان، دولت لیبی هم تحت تحریم قرار داشت، پروازها هم به آنجا قطع بود و مشکلات زیادی وجود داشت. به او گفتم، رئیس‌جمهور هم در سطح بین‌المللی بسیار چهره سرشناسی است و می‌توانیم مشکلات لیبی را حل کنیم. ولی برای ما مسئله امام‌موسی‌صدر مهم است و ما به دنبال حل مسئله هستیم. جنانچه این موضوع حل شود، بسیاری از مشکلات هم حل می‌شود. اینجا اولین باری بود که قذافی، مسئول عالی امنیتی خود را به هتل نزد فرستاد و... .

یعنی آقای السنوسی، درست است؟

بله. به هتل نزد من فرستاد و از آنجا اولین‌بار بود که اجازه پیدا کردیم مسئله را حتی با دولت لیبی پیگیری کنیم. یکی از اصلی‌ترین شروطی که ما با شخص قذافی گذاشتیم و بعد هم در ملاقات با السنوسی مطرح کردم این بود که ما به هیچ‌وجه زیر بار سناریوسازی نخواهیم رفت. حتی اگر منافع دوکشور این را اقتضا کند، ما زیر بار سناریوسازی پرونده نخواهیم رفت و پرونده را برای رسیدن به حقیقت پیگیری خواهیم کرد. بر همین اساس هم وارد گفت‌وگوهای شدیم که از آنجا پرونده را نیاز نداشت. به‌دلیل اینکه طرف برای ما مشخص بود، با سید الاسلام هم خیلی ملاقات‌های زیر و جزئی بود و هدف هم رسیدن به حقیقت بود. در گفت‌وگوهای بعدی ما همه اطلاعاتی را که داشتیم مجموعا به خانواده منتقل کردیم و نهایتا قرار شد تا تصمیم در مورد ادامه ماجرا توسط خانواده گرفته شود. دراوقع بیشترین تلاش ما این بود اراده سیاسی‌ای که می‌بایست به کار بیفتد، آن اراده سیاسی به کار گرفته شد و با این شعار که ما باید به حقیقت

مهدی قدیمی: نزدیک به چهارده پس از ربوده‌شدن امام‌موسی‌صدر، هنوز هیچ خبر قابل اتکایی از وضعیت او به دست نیامده است. همین جمله برای دانستن اهمیت پرونده امام‌موسی‌صدر کافی است. اما محسن کمالیان، رئیس سابق مؤسسه فرهنگی- تحقیقاتی امام‌موسی‌صدر ناگفته‌های بسیاری از آنچه در این ۳۷ سال گذشته دارد و از شخصیت‌های درکشورهای منطقه سخن می‌گوید که در پروژه ربودن امام‌موسی‌صدر نقش داشته‌اند. او در گفت‌وگو با «شرق»، برخی از زوایای کمتر بیان‌شده این پرونده عجیب و بی‌سرانجام را بازگو و از گروه‌های چپ‌گرای منطقه به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران این شبکه سخن گفت.

۳۷ سال از پدیدشدن امام‌موسی‌صدر و ادعای حکومت وقت لیبی مبنی بر خروج امام‌صدر از این کشور به قصد ایتالیا، می‌گذرد. اما همچنان نه شاهد فعالیت تاثیرگذاری از سوی دولت‌های مختلف درباره کشف اسرار این اتفاق بی‌نظیر هستیم و نه حتی پس از سقوط قذافی، راز این ماجرا برملا شد. شما به‌عنوان فردی که علاوه بر سال‌ها پژوهش در آثار و احوال امام‌موسی‌صدر، با خانواده ایشان نیز در تماس و ارتباط بوده‌اید، چه نظری درباره روایت منقول این سال‌ها از ماجرای سفر امام‌موسی‌صدر به لیبی و ناپدیدشدن ایشان دارید؟

من در دی‌ماه سال ۱۳۸۳، یعنی ماه‌ها قبل از ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر لبنان، مجموعه برداشت و جمع‌بندی خودم را از بیست‌صحنه ربوده‌شدن امام‌موسی‌صدر قلمی و در مقاله‌ای با عنوان «اسرار ربوده‌شدن امام‌صدر؛ همدستان منطقه‌ای قذافی» در سایت‌های بازتاب و انتخاب منتشر کردم. چند سال بعد نیز این مقاله در کتاب «فریاد در خاموشی» منتشر شد. امروز که ۱۲ سال از نگارش آن مقاله می‌گذرد، هنوز دقیقا همان برداشت و جمع‌بندی را دارم. تصویری که آنجا ترسیم کرده بودم، از کنارهم‌چیدن مجموعه روایات آشکار، غیرآشکار و ده‌ها شاهد و قرینه متعدد به‌دست آمده بود و با استنباط کلی برخی بزرگان شیعه در ایران، عراق و لبنان هماهنگی داشت. مهم‌ترین ارکان برداشت و جمع‌بندی من از بیست‌صحنه اتفاقی که برای امام‌صدر افتاد، بدین شرح بود: رژیم قذافی عامل مستقیم اجرای عملیات ربودن امام‌صدر و البته ماننده همه مزدوران، صرفا «عامل» آن بود. عملیات مزبور ماه‌ها قبل از اجرا، توسط برخی سازمان‌های امنیتی چپ منطقه طراحی شده بود. برخی گروه‌های فلسطینی و بعضی محافل قدرت در سوریه، از همدستان قذافی در این عملیات بودند. بحران وقت جنوب لبنان بستر مناسبی بود تا رئوس این مثلث چپ‌گرا، بی یا با تحریک بزرگ‌ترها، برای انجام این عملیات انگیزه یابند. طراحان عملیات آن را صدها کیلومتر دورتر از لبنان با محوریت رژیم قذافی اجرا کردند، تا از هرگونه سوءظنی در امان باشند. برخی عناصر مبارز اما خودسر منسوب به انقلاب اسلامی ایران که با گروه‌های فلسطینی و لیبی ارتباط داشتند، در مظان همدستی با قذافی قرار دارند. برخی قدرت‌های راست منطقه نظیر حکومت شاه، از تکوین توطئه علیه امام‌صدر آگاه بودند و عملا با سکوت خود به آن چراغ سبز دادند. همدستان قذافی با حذف برخی آگاهان، که قبل‌تر من در آینده اسراری را برملا کنند، حاشیه امنیتی عملیات را تأمین کردند.

چه دلیلی دارید که می‌گویید برخی محافل قدرت در سوریه با قذافی همدست بوده‌اند؟

شواهد و قرائن متعددی دال بر این مسئله وجود دارد. به مقاله من مراجعه کنید. ازجمله در اسناد ساواک آمده است و مقاله من هم ازجمله کشف اسرار این اتفاق بی‌نظیر است. اگرچه در کتاب مصاحبه خود با کوره تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد، تصریح کرد رئیس‌جمهور یکی از چهره‌های برجسته جنگ نفت را از تهران در زندان فوت شده‌اند. چند بار نیز به لیبی و کشورهای دیگر سفر و همه متهمان را تا آخر دنبا دنبال کردیم و تقریبا با همه سران

سابق نظام لیبی دیدار داشتیم. تنها شخصی که هنوز نتوانسته‌ایم با او ملاقات کنیم، «عبدالسلام جلود» معاون قذافی و شخص دوم لیبی است، او به لبنان می‌آمد و پنهانی زندگی می‌کرد و از دست داشت. اگر نکویم در ربودن امام دست دارد ولی می‌توان گفت که او از همه جمع اطلاع دارد. پس از شش ماه تلاش سیاسی و امنیتی به ما اجازه دادند تا «عبدالله السنوسی»، رئیس «استخبارات» لیبی با باجناق قذافی که یکی از متهمان است، را در کشور موریتانی ببینیم. او تنها شخصی است که در منزل قذافی آزاد بود هرجا بخواهد برود و به احتمال فراوان خود او هم در ربودن امام‌صدر دست داشته باشد. البته السنوسی را بعدا تسلیم لیبی کردند که بازهم از او بازجویی‌هایی به عمل آمد، اما او هم به ما دروغ گفت و بود و هم به مقامات لیبیایی. او در حضور ما تحت‌بازجویی قرار نگرفت و طبق تفاهم‌نامه رسمی بین دو دولت لبنان و لیبی، بازجویی نشد.

پیگیری دولت‌های ایران: پس از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ به خاطر قطع رابطه ایران و لیبی پیگیری از دیپلمات‌ها و دولت صورت نگرفت. اما در دولت بعد حاج «علی خرم» به‌عنوان کارگزار ایران در لیبی معرفی می‌شود. خرم با حکم مستقیم امام خمینی مسئول پیگیری قضیه امام‌موسی‌صدر و دو نفر دیگر می‌شود. این سه نفر طی دو سال، یکی علاقه لیبی دولت به شخصیت فکری و اندیشه‌ای امام‌موسی‌صدر بود. دوم اینکه ایران نسبت خانوادگی با امام‌موسی‌صدر داشت و این نسبت خانوادگی هم به صورت طبیعی ما را جدی‌تر می‌کرد. سوم اینکه جنبه پرونده روی زمین‌مانده وجود داشت که در دوران اصلاحات قرار بود تکلیف اینها به طور کامل روشن شده و حل شود. یکی از اینها هم پرونده امام‌موسی‌صدر بود. ایشان یک اندیشمند والامقام بود که می‌توانست برای جهان اسلام الگوی مناسبی باشد. اگر یک شخصیت برجسته‌ای مانند ایشان وضعیتش نامعلوم باشد، برای ایران، دنیای اسلام و جامعه بشری کار پاسیندیدهای بود.

اما علت اینکه به صورت جدی من برای این کار انتخاب شدم، این بود که خودم علاقه‌مندی ویژه‌ای به امام‌موسی‌صدر داشتم. عمده اقدام‌های جدی من در حوزه کارهای امام‌موسی‌صدر بود. همچنین با خانواده ایشان هم مأنوس بودم و ارادت ویژه‌ای به آنها داشتم. دوم، انتخاب من - به واسطه نزدیکی من به رئیس‌جمهور - تأکیدی بر این بود که ایشان عنایت ویژه‌ای دربارهٔ حل این مسئله دارد. سوم،

مرجان توحیدی: بعد از تلاش‌هایی که در دولت موقت و دولت اول دفاع مقدس، سرای پیگیری پرونده امام‌موسی‌صدر صورت گرفته است، دولت اصلاحات شاید تنها دولتی بود که با دستور مشخص رئیس‌آن، موضوع را در دست پیگیری قرار داد. محمدعلی ابطحی، رئیس دفترئیس‌جمهوری، از سوی او مأمور می‌شود تا ماجرا را پیگیری کند. ابطحی دیدارهایی را با معمر قذافی، سیف‌الاسلام و السنوسی، رئیس استخبارات لیبی، دارد و بعد از ارائه گزارش خود به خانواده، ماجرا تقریبا متوقف می‌شود. اما در گفت‌وگوی خود با «شرق»، ضمن دفاع از تلاش‌های دولت و دولت اصلاحات برای روشن‌شدن ماجرا، تأکید دارد تا از رئیس‌جمهور پرونده مطلبی را بازگو نکند. او همچنین اهداف در نحوه فعالیت‌های خود را رد می‌کند. ابطحی به برخی تلاش‌ها در جهت احمدی‌نژاد برای پیگیری ماجرای امام خیر می‌دهد و می‌گوید: عمده‌ای دوزغ‌زده شده بودند و فکر می‌کردند احمدی‌نژاد در اینجا هم می‌تواند مثل سایر معجزاتش، معجزه کند.

لطفا به روندی اشاره کنید که منجر شد تا شما مسئول پیگیری ربوده‌شدن امام‌موسی‌صدر در دولت اصلاحات شوید؟

دولت اصلاحات وقتی مدیریت را برعهده گرفته بود که زمان زیادی از ربوده‌شدن امام‌صدر می‌گذشت. در ابتدای انقلاب اتفاقاتی رخ داده و پیگیری‌هایی از طریق دولت سوریه و لبنان انجام شده بود. اما این پیگیری‌ها به نتیجه‌ای نرسیده و سال‌ها بود که موضوع پرونده امام‌موسی‌صدر، موضوع روز مین نبود. دولت لبنان و سوریه به کارهای خود مشغول بودند. ایران هم جنگ را تمام کرده بود و مشغول سازندگی بود. بنابراین پرونده امام، پرونده مطرحی نبود که روی میزها باشد. اما دولت تأکید داشت تکلیف این پرونده روشن شود. برای این موضوع هم چند دلیل داشت. یکی علاقه رئیس دولت به شخصیت فکری و اندیشه‌ای امام‌موسی‌صدر بود. دوم اینکه ایشان نسبت خانوادگی با امام‌موسی‌صدر داشت و این نسبت خانوادگی هم به صورت طبیعی ماجرا را جدی‌تر می‌کرد. سوم اینکه جنبه پرونده روی زمین‌مانده وجود داشت که در دوران اصلاحات قرار بود تکلیف اینها به طور کامل روشن شده و حل شود. یکی از اینها هم پرونده امام‌موسی‌صدر بود. ایشان یک اندیشمند والامقام بود که می‌توانست برای جهان اسلام الگوی مناسبی باشد. اگر یک شخصیت برجسته‌ای مانند ایشان وضعیتش نامعلوم باشد، برای ایران، دنیای اسلام و جامعه بشری کار پاسیندیدهای بود.

شکایت جدید خانواده امام در دادگاه لبنان: خانواده امام‌موسی اطلاعات جدیدی درباره ۱۳ نفر دیگر که در ربودن امام صدر متهم بودند به دست آوردند و علیه آنها به شورای‌عالی دادرسی شکایت شد. اما مسئله اینکه ما بخواهیم به لحاظ حقوقی و قضائی مراحلی را می‌طلبید که موجب تأخیر در روند پیگیری شد.

تاریخ سیاسی

ابطحی، مسئول پیگیری‌کننده پرونده امام‌موسی‌صدر در دولت اصلاحات:

جریانی وجود داشت که برای پرونده اهمیتی قائل نبود

عکس: آیدین رهبر شرق

آیا الان براساس همین شواهد و اسناد، مشخص است بالاخره در روز نهم شهریور سال ۱۳۵۷ شمسی برای امام‌صدر چه اتفاقی افتاد؟

هنوز هم هیچ‌کس دقیقا نمی‌داند برای امام‌صدر در آن روز و روزها و ماه‌ها و سال‌های بعد واقعا چه اتفاقاتی رخ داد. اما اتفاقات به هر شکلی که رخ داده باشد، این مسئله نه به امروز قطعی و محرز شده است؛ امام‌صدر از حدود سال ۲۰۰۳ یا ۲۰۰۴ میلادی، یعنی به مدت بیست‌وآندی سال پس از ربوده‌شدن توسط رژیم قذافی، در لیبی زندانی بوده و هر از چند گاهی از زندانی به زندان دیگر، جابه‌جا می‌شده است. به بیان دیگر تمامی قصه‌هایی که طرف‌های مختلف عربی و غیرعربی در این سال‌ها بافتند و سر هم کردند که امام‌صدر در همان روزهای اول بعد از ربوده‌شدن به شهادت رسیده است، همه و همه کذب و خلاف واقع بود. مستندات فراوانی جمع شده است که بر این امر دلالت دارد. خانواده امام‌صدر وقتی پس از سقوط رژیم قذافی به لیبی، رفت، توسط مقامات دولت انتقالی لیبی در جریان پاره‌ای از این مستندات قرار گرفت. اعترافات برخی زندانیان‌های امام‌صدر نمونه‌ای از این مستندات است.

اصولا چرا از ابتدا به جای پیگیری خانواده از طریق دستگاه قضائی لبنان، از مراجع بین‌المللی درخواست کمک نشد؟

ببینید! پیگیری چنین پرونده سیاسی- امنیتی مهمی در سطح بین‌الملل، کار یک خانواده نیست و حتما کار دولت‌هاست. پیگیری قضائی پرونده امام‌صدر توسط خانواده مظلوم ایشان در لبنان و جهان، اثراتی به‌مراتب کمتر داشته و دارد. به نظر حقیر، فقط تا جایی‌که حقیر خبر دارم در تمامی ۳۷ سال پس از پیروزی انقلاب، جز در دوران اصلاحات، اقدام خاصی برای پیگیری مسئله امام‌صدر صورت نگرفت. نه در دوران جنگ اقدام خاصی انجام شد، نه در دوران سازندگی، نه در دوران آقای احمدی‌نژاد و نه حتی در دوران آقای روحانی. فقط در دوران اصلاحات بود که قدم‌هایی برداشته شد. سبب انجام این اقدامات نیز ارادت ویژه‌ای بود که رئیس دولت اصلاحات به اندیشه و سیره امام ارادت داشت. متأسفم بگویم البته همان دولت اصلاحات نیز با وجود آنکه انگیزه پیگیری را داشت، در کار خود ضعیف و ناموفق بود.

سؤال من هم همین بود، چرا اقدامات دوره اصلاحات نیمه‌کاره رها شد و ناموفق بود؟

ببینید! در پاسخ سؤال‌های قبل اشاره کردم مسئله امام‌صدر یک مسئله پیچیده امنیتی است. به همین سبب کسانی نیز که از سوی رژیم قذافی مأمور مذاکره با ایران شده بودند، یعنی سیف‌الاسلام، فرزند قذافی و نیز افرادی مثل موسی کوسا و احمد قذاف‌الدم و عبدالله السنوسی، مسئولان ارشد دستگاه امنیتی لیبی بودند. جا داشت که دولت اصلاحات نیز مثل رژیم قذافی، دستگاه امنیتی خود را برای پیگیری مسئله امام‌صدر بسیج و مسئولان ارشد آن را مأمور مذاکره می‌کرد. اما نمایندهٔ ایران که در این مذاکرات شرکت داشتند، آقای ابطحی بود. حقیر آن زمان رئیس مؤسسه فرهنگی- تحقیقاتی امام‌موسی‌صدر بودم و به اقتضای این مسئولیت، در جریان جزئیات روند پیگیری قرار داشتم. نامه‌ای که خانواده امام‌صدر در زمستان سال ۱۳۸۲ شمسی سفری به لبنان رفتیم و این موضوع نوشت را قبل از ارسال، مطالعه و درباره آن ابراز نظر کرده بودم.

چرا خانواده امام‌موسی‌صدر توقف پیگیری‌ها را در دوران اصلاحات خواستار شد؟

خانواده امام‌صدر هرگز توقف پیگیری‌ها را خواستار نشد! آنچه خانواده امام‌صدر خواستار آن شد، توقف مذاکرات نامموفق آقای ابطحی و جایگزین‌شدن آن با اقدامات جدی و مؤثر قضائی و حقوقی و اطلاعاتی بود. حقیر از زمان رئیس مؤسسه فرهنگی- تحقیقاتی امام‌موسی‌صدر بودم و به اقتضای این مسئولیت، در جریان جزئیات روند پیگیری قرار داشتم. نامه‌ای که خانواده امام‌صدر در زمستان سال ۱۳۸۲ شمسی سفری به لبنان رفتیم و این موضوع نوشت را قبل از ارسال، مطالعه و درباره آن ابراز نظر کرده بودم.

ماجرا برسیم و موضوع امام‌موسی‌صدر موضوع ابراهیمی است، پیگیری را در دستور قرار دادیم. اطلاعات را مجموعا خدمت دولت و ایران ارائه کردیم و طبیعتا حق خانواده است که هر قدر از اطلاعات را که می‌خواهد، منتشر کند.

آقای ابطحی نمی‌توانید بخشی از آن مذاکرات را صحت‌یابی که با سید الاسلام و السنوسی داشتید را بگویید. یعنی آنها پذیرفته بودند عامل این ماجرا بودند؟ و اینکه امام‌موسی را آن‌موقع زنده بود و در زندان هایشان بوده است؟ این را تا آن مقطع پذیرفته بودند یا نه؟

ترجیح می‌دهم جزئیات را کلز الارم باشد. خانواده ارائه کند.

پیروصحت شما می‌گویم وقتی اراده سیاسی بالا رخ بشت قضیه بود. آیا از دو مذاکرات پذیرفتند که در این زمینه نقش داشتند یا فرافکنی کردند؟ دست‌کم به این جواب دهید؟

شما خوب دقت کردید که درباره این پیشنهاد چه می‌گویید؟ پذیرفتن معنوی یعنی چه؟

دعی‌توین مذاکراتی بود که من فکر می‌کنم انجام شد و واقعا تلاش بی‌نظیری بود با اینکه